

عروج مظلومانه...

بررسی گمانه‌های گوناگون درباره شهادت آیت‌الله سعیدی
محمد مهدی اسلامی

شنیده‌اند. به عنوان نمونه، شهید محلاتی در خاطرات خود گفته است: «وقتی در مازندران بودیم، زندانی‌ها برای ما جریان شهادت ایشان را نقل می‌کردند. داریوش فروهر و چند نفر دیگر گفتند آن روز محیط زندان را خلوت می‌کنند، مثلاً فروهر را به حمام می‌فرستند و بعضی را به بندهای دیگر می‌فرستند... بعد آمده بودند و با دستمال ایشان، مرحوم سعیدی را خفه کرده بودند. مباشرت این کار را منوچهری ملعون داشته که این جریان به وجود آمد.»

سید حمید روحانی نیز در کتاب نهضت امام خمینی با بیان مشابهی به نقل از شاهان زندان، قتل را به وسیله پیچاندن عمامه به دور گردن او معرفی می‌کند.

با توجه به گزارش پزشکی قانونی به نظر می‌رسد این اتفاقات پس از شهادت آیت‌الله سعیدی و جهت صحنه‌سازی انجام گرفته است تا وانمود کنند ایشان وارد نمون در دستمال و پیچاندن عمامه خودکشی کرده است تا به نحوی منکر شهادت در اثر شکنجه گردند.

د) آمول هوا

این روایت بیشتر مبتنی بر گمانه‌هاست، چنانچه در خصوص برخی دیگر از مبارزین که فوت کردند، بدون اقامه دلیل اولین گزینهای که مطرح و فراگیر شد، همان آمول هوا بوده است. هیچ سندی در این خصوص وجود ندارد، علاوه بر آنکه این بند نیز به دلایل مشابه آنچه در بند قبل به نقل از بهداری وزارت اطلاعات نقل گردید، خلاف شواهد ثبت شده است.

ه) شهادت بر اثر شکنجه

این فرضیه نزدیک‌ترین گمانه به حقیقت است؛ زیرا بر اساس اسناد موجود پزشکی قانونی، آسیب به شبکه عصبی خورشیدی را گواهی نموده است و همچنین در نتایج کالبدشکافی به خونریزی لوزالمعده اشاره شده است.

اداره کل بهداری وزارت اطلاعات نیز در سند شماره ۱۹۰۵/م/۲۹۷۳ که پیشتر نیز به آن اشاره شد، با توجه به موارد فوق الذکر می‌افزاید: «نتیجه آسیب شناسی، علت مرگ را آسیب و ضربه به شبکه عصبی خورشیدی و پانکراس هموزاتیک (خونریزی کردن) ذکر نموده که تنها می‌تواند بر اثر ضربات متعدد و شدید بر شکم، پشت و سینه و سایر نقاط حساس بدن ایجاد گردد.»

این اقدام با توجه به شجاعت بی نظیر شهید سعیدی چندان دور از ذهن نیست. او بارها به شخص شاه حمله و حتی او را با یزد مقایسه کرده بود. با این وصف چندان بعید به نظر نمی‌رسد که وی در پی توهین فرد دهن‌تاکر همچون منوچهری به برخی مقدسات، به دفاع از عقیده خود پرداخته و حاصل آن ضربات جنون‌آمیز چنین فردی به پیکر نحیف او باشد که آثار آن منجر به شهادت وی شده و عوامل ساواک را ناگزیر به صحنه‌سازی کرده است. با قاطعیت می‌توان گفت آثار چنین شکنجه‌هایی بر بدن افرادی همچون شهید لاجوردی و یا عزت‌شاهی که از بدنی قدرتمند برخوردار بوده‌اند، متفاوت از اثر آن به بدن فردی همچون آیت‌الله سعیدی است که لاغر بود و در دوران حبس نیز ضعیف تر شده بود. با این حال شهادت وی ناشی از شکنجه‌هایی همچون آبیولوژی بوده است، زیرا هنوز ساواک از این وسایل استفاده نمی‌کرد. همچنین شکنجه‌هایی همچون انداختن در روغن به دلیل آنکه صورت وی پس از شهادت و پیش از دفن به فرزندش نشان داده شده، بسیار دور از ذهن است. از آنجا که بر اساس اسناد ساواک، شهید سعیدی مقاومت کرده و دیگر مبارزین را لو نداده بود، بازجویی وی پایان نیافته بود و با این وصف این گمانه که شدت شکنجه برای گرفتن اقرار منجر به شهادت گردیده، تقویت می‌گردد.

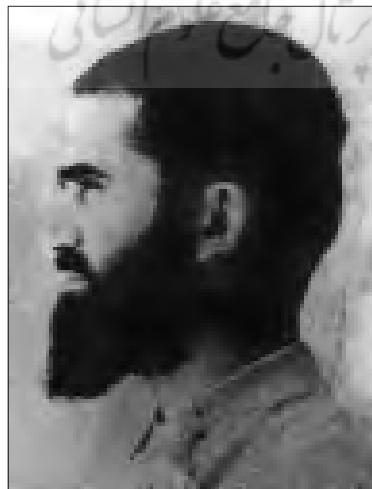
شهادت آیت‌الله سعیدی در فضای خفقان و سیاه آن روز فارغ از آنکه چگونه رخ داده باشد، تأثیری شگرف بر مبارزه داشت و موجب پالایش بیشتر مبارزین شد. آنها که جانب محافظه‌کاری پیش گرفته بودند، با دریافت خبر شهادت وی به خطرات مبارزه آگاه تر شدند و از مبارزه فاصله گرفتند. آنها هم که جان خود را در دست گرفته بودند، بر مبارزه با رژیم که حتی با شاگردان ممتاز امام نیز چنین رفتاری می‌کرد، مصمم تر شدند و به این نتیجه رسیدند که اگر قرار است جان خود را در این راه بگذارند، چه بهتر که در بالاترین حد توان خود مبارزه کنند؛ این رو شهادت آیت‌الله سعیدی یکی از نقاط عطف نهضت امام خمینی (قدس سره) به شمار می‌رود که متأسفانه در تاریخنگاری معاصر، از آن بسیار غفلت شده است.

ب) مرگ طبیعی (سکته و...)
گذشته از برخی اسناد ساواک (همچون نامه ساواک به شهرداری کل کشور)، روایتهای بی شماری نیز در میان مبارزین این دوران در این خصوص یافت می‌شود. گذشته از تصریح وصیتنامه شهید، سند پزشکی قانونی وقت، محکم‌ترین دلیل برای عدم صحت این موضوع است. در سند یاد شده «علت مرگ نامبرده شوک ناشی از ضربه به شبکه عصبی خورشیدی» تغییر می‌شود.

نکنه حائز اهمیت در خصوص این سند آن است که کالبدشکافی پزشکی قانونی بر حسب اسناد ساواک در تاریخ پنجشنبه ۴۹/۳/۲۱ انجام، اما جواب پزشکی قانونی ۱۳ روز بعد صادر شده است. این امر نشان می‌دهد که پزشکی قانونی احتمالاً تحت فشار برای جوابگویی اعلام نتیجه بوده است. نارضایتی ساواک از نتیجه اعلام شده در ستوالاتی که برای پزشک تشریح کننده ارسال شده، به وضوح مشاهده می‌گردد: «منظور از ضربه چه نوع ضربه‌ای بوده است؟ آیا می‌توان تعیین نمود که ضربه وارده چه مدت قبل از مرگ وارد آمده است؟ آیا ممکن است در اثر سقوط از روی تختخواب به پائین و در اثر برخورد بدن به تخت و یا با زمین، به شبکه عصبی خورشیدی ضربه‌ای وارد شده و شخص فوت نماید؟ مطالبی که متوفی در پشت قرآن موجود نوشته، حاکی از این است که نامبرده خودکشی نموده است. شما که پزشک تشریح کننده جسد بوده‌اید، نظراتان را در مورد فوت متوفی مرقوم بفرمایید.»
لحن این سند نشان می‌دهد ساواک در تلاش بوده است به پزشک یادآوری نماید نظرش باید در چهارچوب صورتجلسه مذکور باشد. اداره کل بهداری وزارت اطلاعات نیز بعدها با بررسی نتایج کالبد شناسی و آسیب شناسی‌های انجام شده توسط پزشکی قانونی وقت، تأکید نموده است: «قطعا علت مرگ، سکته قلبی و یا خفگی در اثر فرو بردن دستمال در حلق نبوده است، زیرا پس از مرگ، عضلات گردن، دهان و حلق و نای حالت طبیعی داشته است؛ در صورتی که در اثر سکته قلبی و یا فرو بردن دستمال در حلق باشد، رنگ صورت حتی پس از مرگ به شدت سیانوزه (سپاهرنگ) خواهد بود.»

ج) فرو کردن دستمال در گلو یا پیچاندن عمامه به دور گردن توسط ساواک

این گمانه از روایان بیشتری برخوردار است. کسانی یادآوری نموده‌اند که صداهایی ناهنجار از سلول شهید سعیدی



یکی از جوانب مظلومیت شهید آیت‌الله سعیدی، مکتوم ماندن چگونگی شهادت وی است، موضوعی که از «شایعه خودکشی» توسط ساواک آغاز گردید و گمانه‌های مختلفی بر اساس شنیده‌ها و اسناد در این خصوص منتشر شد. حتی در مقابل دیدگاه افراطی که توسط ساواک طرح گردیده بود، دیدگاهی تفریطی نیز توسط برخی منتشر شد، تا آنجا که یک استاد دانشگاه در گفتگو با نویسنده اظهار می‌داشت ایشان را در «روغن داغ» شکنجه کرده و به شهادت رسانده‌اند!

در این میان واکنش حضرت امام به این موضوع بسیار تیزبینانه بود. تا آنجا که به رغم اصرار شاگردانشان، تا زمانی که برای ایشان به واسطه تحقیق‌های مکرر اثبات نگردید که آیت‌الله سعیدی در زندان به شهادت رسیده‌اند، اعلامیه‌ای صادر نفرمودند و سرانجام در مردادماه ۱۳۴۹، در تلگرافی در پاسخ به تسلیت فضل‌و محصلین علوم اسلامی، با اشاره به شکنجه‌های وحشیانه و رفتار غیر انسانی ساواک، این حادثه را «قتل فجیع» نامیدند.

در این میان چندین فرضیه در خصوص چگونگی شهادت ایشان مطرح شده است که به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) خودکشی

این فرضیه توسط ساواک مطرح و اولین بار در صورتجلسه ۱۳۴۹/۳/۲۱ بر آن تأکید شده بود. در این صورتجلسه ادعا شده است «مشارالیه در ساعت ۲۱ روز ۴۹/۳/۲۰ در بازداشتگاه قزل قلعه با فرو نمودن دستمالی به حلق خود خودکشی نمود و از وی وصیت نامه‌ای به جای مانده که متن آن... ساواک در اسناد بعدی نیز با تأکید بر این ادعا، آن را به زمانی نسبت می‌دهد که «خاموشی برق» بوده است.

بر اساس آنچه که در اسنادهای بعد خواهد آمد، بر اساس اسناد دستگاه‌های رسمی نیز این گزارش مخدوش است و حتی سرهنگ قضایی نیز حاضر به تأیید آن نمی‌شود و می‌نویسد «جزایه را در اطاق بهداری زندان قزل قلعه مشاهده نمودم، لیکن در وضع و چگونگی فوت، صورتجلسه را تأیید نمی‌کنم!» در کنار اسناد، توجه به بعضی استدلالاتی نیز می‌تواند روشنگر بطلان این فرضیه باشد. اول آنکه آیت‌الله سعیدی یک مجتهد و شاگرد فاضل امام است و از حرام بودن خودکشی و شدت قبح آن در شرع اسلام به خوبی آگاه بوده است. دوم آنکه آیت‌الله سعیدی، بار اول نبوده که به زندان آمده و شکنجه شده است. او پیشتر نیز تجربه زندان داشته و روی منبر به اهالی مسجد گفته است که از زندان رفتن بی‌بی در دل ندارد. گذشته از آن فردی که چنین نسبت ایمان باشد، نمی‌تواند پس از بازداشت اول همچنان پصلابت بر ضد رژیم فعالیت کند و در بسیاری از موارد خطشکن باشد.

با بررسی ابعاد این شایعه که حتی در اسناد ساواک نیز گاه نقض گردیده و علت مرگ، سکته اعلام شده است، به نظر می‌رسد این شایعه، تنها برای ظاهر سازی بوده تا جنایت ساواک پوشیده بماند؛ علی‌الخصوص که با تشدید اعتراضات مردمی، ساواک به صورت بخشنامه‌ای به آن دامن زده است.

گفتنی است تنها مستند ساواک به جز صورتجلسه مخدوشی که ذکر آن رفت، استناد به این امر است که او چون تصمیم به خودکشی داشته، وصیتنامه اش را نوشته است؛ این در حالی است که وصیتنامه شهید سعیدی در تاریخ اول ربیع‌الثانی ۱۳۹۰، برابر با ۱۶ خرداد ماه ۱۳۴۹ تنظیم شده بود. این تاریخ چهار روز پیش از شهادت وی است و این گمان را که او بر اثر شدت سختی زندان یا ... اقدام به نوشتن وصیتنامه کرده و خودکشی نماید، کاملاً منتفی می‌کند. زیباتر آنکه شهید سعیدی در وصیت خود تأکید کرده است: «از این ۱۵۲ تا ۱۵۷ از سوره دوم غفلت نکنید». در بخشی از این آیات سوره بقره تصریح می‌کند: «به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید...» و این بیان صریح، خود محکم‌ترین سند بر بطلان شایعه ساواک است.